

انقلاب فرهنگی 1359 از زبان بانیان و مسئولان جمهوری اسلامی

فریبا مرزبان

بخش نخست

پس از ایرادات خمینی تهاجم تحت نام "انقلاب فرهنگی" و "تغییر نظام آموزشی" طرح و در اول اردی بهشت سال ۵۹ در سراسر ایران به اجرا گذاشته شد. در این روز که نقطه عطفی در مقاومت و مبارزه دانشجویان چپ علیه رژیم جمهوری اسلامی بشمار می رود به آشکارترین شکل نشان داده شده که رژیم نه تنها دارای هیچگونه پایگاهی در میان اکثریت دانشجویان نبود بلکه در راه پیشبرد سیاست های ضددموکراتیک خود با مقاومت همه جانبه دانشجویان نیز مواجه شده بود.

" فکر می کردم دارم خدمت می کنم "

مقدمه: در ۱۶ آذر سال ۱۳۷۷ انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو، جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخی را با حضور آقایان مرتضی نبوی و صادق زیبا کلام برگزار کرد. سخن از هر دری به میان رفته تا بحث به بسته شدن دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ کشیده می شود. در آن جا بوده ست که دکتر زیبا کلام - یکی از بانیان انقلاب فرهنگی - در حضور چند صد دانشجو و استاد، صریح و شفاف اعلام داشته اند: "من نسبت به نقشی که در جریان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها داشته ام از خداوند طلب مغفرت می کنم و از هر کسی که در نتیجه بسته شدن دانشگاه ها ضرر و زیانی متوجهش شده است، حلالیت می طلبم و می خواهم که مرا ببخشد". سپس اضافه کرده اند: "فقط این را بگویم که خداوند از درون من آگاه است که " فکر می کردم دارم خدمت می کنم " و آن کار را برای خیر و صلاح انقلاب و مملکت کردم و مطلقا انگیزه های شخصی و فردی نداشتم". بعد ها بود که به بی حاصل بودن آن حرکت و ضرر و زیانش برای "مملکت" پی بردم. (۱) و (۲)

جنبش دانشجویی در دهسال پیش از انقلاب فرهنگی ۵۹ نقش پراهمیتی را

در سیاسی کردن جو حاکم بر جامعه، ارتقاء آگاهی و دعوت توده های مردم به عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی ایفاء کرده اند. مبارزات دانشجویی در سیر تکاملی خود هرچه بیشتر با مبارزات توده ها گره خورده و از محوطه دانشگاه ها پای به بیرون نهاده ست. روحیه انقلابی و مبارزه جویانه، شهادت و شجاعتی که دانشجویان در این دوره از خود نشان دادند، گام های استواری ست که آنان در کار آگاهگرانه، در سازماندهی و اعتلای جنبش به جلو برداشتند.

جنبش دانشجویی در پیوند با مبارزات توده ای هر روز گام های بلندتر و موثرتری بر می داشت و حمایت دانشجویان انقلابی از زحمتکشان و حضور آنان در کنار دیگر طبقات اجتماعی خارج از حکومت، بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر ست. هرچه مبارزات توده ها گسترش می یافت آتش مبارزات دانشجویی فروزان تر می شد و چون دانشگاه ها بستر رشد و آگاهی طبقاتی نیز بودند، نمود مبارزات مردم را به شکل بارزتر و برجسته تری در دانشگاه ها می دیدیم. جنبش دانشجویی با بروز اولین نشانه ها، موقعیت را با هوشیاری انقلابی خود درک کرده و خود را برای سازماندهی بیشتر آماده می کرد.

برای دانشجویان، اساتید، روشنفکران و برخی از هم میهنان که بر اوضاع سیاسی کشور نظر دوخته بودند محرز بود که پس از تاسیس حکومت اسلامی در ایران و مستقر شدن عناصر حزب الهی در ارگان ها، و زارتخانه ها و مراکز دارای قدرت و نفوذ؛ تهاجم به فرهنگ، سنت و آموزش در جامعه از بدیهیات بود و با نگاهی به روند چگونگی حوادث و بررسی شواهد و مدارک، بنظر می رسد، امری بودست اجتناب ناپذیر! (۳)

آیت الله خمینی در سخنرانی هایی از ریاست جمهوری خواستند و مسئولیت را به ایشان سپردند تا مراکز عالی را پاک سازی کنند و روشنفکران را از دور خارج نمایند. فرمان های او از درگیری و رویارویی خونین میان دانشگاهیان و حوزه های علمیه و جامعه روحانیت حکایت می کرد. در حقیقت ناتوانی حکومت و مسئولان جمهوری اسلامی در مقابله با جامعه روشنفکری و دانشگاهیان منجر به خونریزی گریز ناپذیری شده بود. (۴)

دانشگاه های ایران یکسال بعد از بهمن ۵۷ بود که بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنمان شد و بار دیگر سرکوبگران خلق با صدور فرمان کشتار و سخنرانی های مکرر آیت الله خمینی صحن دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظه

ای در راه آگاه کردن توده ها به منافع خویش برای رهایی از قید ستم و بهره کشی آرامش نداشتند. دهها تن کشته، هزاران تن زخمی، و صدها زندانی حاصل حملاتی ست که شورای انقلاب در راس آن بوده ست و مسئولیت کشتارها بعهدہ آقای ابولحسن بنی صدر ست که رئیس جمهور بوده و همزمان سخنگوی شورای انقلاب بودند. (۵)

نوحکومتیان برای به تصرف درآوردن دانشگاهها توطئه ها و برنامه های فراوانی را آزمایش کرد. زمانی انجمن های اسلامی دانشجویان مامور تصرف دانشگاهها شدند و زمانی دیگر لیبرالها کوشیدند عوامفریبانه، ضمن باز گذاشتن دانشگاهها به منظور تربیت " متخصص" برای بازسازی نظام سرمایه داری.

در مقابله با برنامه های سرکوبگرانه رژیم اولین اعتراض رسمی دانشجویان در ۱۳۵۸ در اورمیه (رضاییه) انجام گرفت و توسط روابط عمومی دانشگاه خبر به بیرون رسیده بود. به نقل از یکی از روزنامه ها تحصن دانشجویان و اعضای هیئت علمی و اداری دانشگاه صرفاً بخاطر تامین بیمارستان دانشکده پزشکی بوده ست. و هتل ارومیه محل تجمع و تحصن دانشجویان بود. (۶)

خبر دیگر حمله عده ای از عوامل چماق دار به دانشگاه تهران ست و در پی آن شکایت دکتر محمد ملکی رئیس دانشگاه تهران از حمله کنندگان به دادسرا بوده ست. دکتر ملکی در شکایت خود می نویسد: با توجه به اینکه این گروه یک باند هستند و افراد غریبی نیستند لذا اگر بخواهند قضیه را دست کم بگیرند و ماستمالی کنند، ادامه کار برای من غیرممکن می شود محیط دانشگاه را ناامن و مخدوش می سازند. پرونده مهاجمین به دانشگاه باید به دادگاه انقلاب فرستاده شود. که در هفته گذشته به دانشگاه حمله کرده و موجبات ناامنی را فراهم ساخته بودند. من اگر عضو دولت بودم ماهها پیش استعفا می کردم و چنانچه این افراد مهاجم آزاد شوند استعفا می دهم. (۷)

حمله به حریم دانشگاه و نقض حقوق دانشجویان به اشکال مختلف صورت می گرفت و بی شک مسئولان امر تدارک دهندگان این نمونه رفتارها بودند. و موقعیت ها به گونه ای ترتیب داده می شد که عوامل ناامنی خود را موظف به پاسخگویی در مقابل هیچ مقام حقوقی نمی دیدند. و با حمایت از سوی پشتیبانان خود زندگی تعدادی از دانشجویان را گرفتند.

سعید عقیقی دانشجوی دانشگاه رازی " عضو پیشگام" در بهمن ماه

ربوده شد و در اسفند ۵۸ جسد او را که وحشیانه شکنجه شده بود در تپه های سراب نیلوفر یافتند. (۸)

عباسعلی تقی پور دانشجوی سال اول شیمی دانشگاه رازی "عضو پیشگام" - اهل کنگاور پس از یک هفته ربوده شدن جنازه اش در اطراف طاق بستان پیدا شد. (۹)

کمال کیانفر سال اول فنی رشته مکانیک دانشگاه تبریز، "عضو پیشگام" ۲۳ اردی بهشت مورد تعقیب و شلیک پاسداران قرار گرفت. (۱۰)

در اسفند ۱۳۵۸ آقای میرسلیم سرپرست وقت وزارت کشور با ارسال بخشنامه ای به دانشگاه ها و مدارس عالی کشور، دستور جلوگیری از فعالیت های سیاسی گروه های دانشجویی در دانشگاه ها را می دهد. اما سردمداران حزب جمهوری اسلامی که در پی به تصرف درآوردن دانشگاه ها و به بند کشیدن دانشجویان بودند، با پیام خمینی و آمریکایی خواندن دانشگاه ها نقشه یورش به دانشگاه ها تحت پوشش عوامفریبانه "انقلاب فرهنگی" طرح ریزی شد. گرچه جزئیات این طرح ضد مردمی توسط دانشجویان فاش گردید لیکن بعد از یک سری زمینه سازیها و سخنرانیها توسط سران حزب جمهوری اسلامی حمله به دانشگاه ها در سراسر کشور آغاز شد و دانشگاه ها را به خاک و خون کشیدند. چماق بدستان حاملین انقلاب فرهنگی که از سوی کمیته ها حمایت می شدند، قصد تصرف دانشگاه ها را داشتند و طبیعی بود که دانشجویان از موضع خود عقب ننشینند.

خمینی در پیام نوروزی ۱۳۵۹ که سیزده گانه بود انقلاب اساسی در تمام دانشگاه ها، تصفیه ی اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غرب بودند و تبدیل دانشگاه ها به محیط علم برای تدریس علوم اسلامی را از وظایف رئیس جمهور، دولت، شورای انقلاب و قوای انتظامی دانست. او گفت: "اگر تربیت اصولی در دانشگاه ها داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتیم، اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین گروه روشنفکران دانشگاه رفته یی ست که همیشه خود را بزرگ می دیدند و می بینند".... (۱۱)

پس از ایرادات خمینی تهاجم تحت نام "انقلاب فرهنگی" و "تغییر نظام آموزشی" طرح و در اول اردی بهشت سال ۵۹ در سراسر ایران به اجرا گذاشته شد. در این روز که نقطه عطفی در مقاومت و مبارزه دانشجویان چپ علیه رژیم جمهوری اسلامی بشمار می رود به آشکارترین

شکل نشان داده شده که رژیم نه تنها دارای هیچگونه پایگاهی در میان اکثریت دانشجویان نبود بلکه در راه پیشبرد سیاست های ضددموکراتیک خود با مقاومت همه جانبه دانشجویان نیز مواجه شده بود. تهاجم به مراکز آموزش عالی توسط امامان جمعه که تهییج کننده حزب الهی ها و چماق داران بودند صورت می گرفت. برای مورد حمله قرار گرفتن دانشگاه ها کافی بود یکی از خطیبان جمعه سخنی بر علیه دانشجویان و دانشگاه ها می گفتند. مروری بر حوادث دانشگاه های کشور این امر را آشکار می سازد و صدالبته طرح انقلاب فرهنگی به خود پیش نرفت مجریان و تئوریسین هایی داشت؛ شناخته ترینشان در آن روز و امروز "صادق زیبا کلام" و "عبدالکریم سروش" و "میر حسین موسوی" و "هاشمی رفسنجانی"، "جنتی"، امامان جمعه و "عباس عبدی"، "حشمت الله طبرزدی"، "اکبر گنجی"، "سعید حجاریان" و "شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی" بودند.

نامبردگان که عناصر اصلی پیشبرد طرح تعطیلی و به خاک و خون کشیدن دانشگاه ها به هر قیمت بودند، با تکرار بازی "کی بود کی بود من نبودم" سعی دارند از نقش مخرب خود در این حرکت ضدمردمی بکاهند اما لکه ننگ خون های ریخته شده دانشجویان (با گرایش چپ) در صحن دانشگاه ها بر پیشانی مسببان وقایع نوشته شده و به پای جمهوری نکبت اسلامی ست.

نویسنده در مقاله «سرکوب دانشجویان» در کتاب "تاریخ زنده" (۱۲) و همچنین در مقاله «تهاجم فرهنگی تحت عنوان انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹» (۱۳) به حوادث تعدادی از دانشگاه های کشور پرداخته بودم؛ براساس ضرورت های موجود اکنون به چگونگی تصرف دانشگاه جندی شاپور اهواز توسط حزب الهی ها می پردازم (۱۴)

واقعۀ اینگونه شروع شده بود: آیت الله جنتی امام جمعه اهواز و از فقهای شورای نگهبان طی اعلامیه ای در تاریخ ۲ اردی بهشت ماه ۱۳۵۹ اعلام می کند که مراکز دانشجویی و دانشگاه ها تخلیه شده و مردم را به برگزاری نماز در دانشگاه دعوت می کند. در حالی که او می دانست هنوز دانشجویان در دانشگاه هستند. جنتی عده ای را با خود به محوطه دانشگاه می برد که شامل عده ای از مردم بی خبر می شد که واقعاً فکر می کردند دانشگاه تخلیه شده ست، برای نماز به آنجا آمده و هم شامل چند صد نفر اوباش مسلح که با آمادگی کامل به دانشگاه آمده بودند.

پس از تحریکات و حرف های جنتی گروهی یورش می آورند و دانشجویان

را زیر باران سنگ می گیرند که با مقاومت دانشجویان روبرو می شوند. پاسداران که از قبل آماده بودند بر روی صفوف دانشجویان بی سلاح شلیک می کنند. دانشگاه را با انواع خودرو محاصره کرده و در صبح همان روز در بیمارستان شماره یک شهر اهواز بمب کار گذاشته بودند. پس از شروع تیراندازی دستگاه تبلیغاتی رژیم "رادیو اهواز" نیز دست به تهییج وسیع مردم می زند و از مردم کمک می خواهد. رادیو اعلام می کند که دانشجویان با "تیربار" به جان نمازگذاران افتاده اند. در این روز عده ای را وحشیانه با چوب و میله های آهنی تا جایی که تعدادی از دانشجویان غرق در خون به حال اغماء می افتند. دانشجویی را با زنجیر بروی زمین می کشیدند و جبرائیل هاشمی "عضو پیشگام" در اثر جراحات وارده در بیمارستان جان باخت. (۱۵) بر اساس گزارش ها در همان زمان کلت را به شقیقه دختری گذاشته و شلیک می کنند، دستگیری همراه با حرکات وحشیانه صورت می گیرد. دستگیرشدگان را با کتک و فحاشی به زندان می برند. در چندین مورد حمله و تجاوز به دختران انجام می گیرد و جسد ۳ دختر را از رودخانه کارون بیرون می آورند. بیش از ۷۰۰ نفر زندانی و چند صد نفر زخمی و دهها کشته نتیجه انقلاب فرهنگی ست که به راه انداختند. (۱۶) اکثر کشته شدگان دانش آموز- دانشجویان و از روشنفکران که به یاری دانشجویان شتافته بودند که یا در اثر شلیک گلوله یا قمه و چاقو جان باخته اند. جنایت کاران بعضی از آنها را خود بخاک سپرده اند و در مورد بقیه هم اصلاً صحبتی نمی کنند. بیش از ۳۰ نفر شلاق خورده اند در ناحیه کمر.

روز پنج شنبه ۴ اردی بهشت جنایت هولناک دیگری در تالار شهرداری اتفاق افتاد. (۱۷) درگیری میان سپاه سرکوبگر و زندانیان رخ می دهد که ۸ زندانی کشته می شوند و ۳۶ زخمی. در طول چند روز درگیری در مجموع ۳۴ نفر کشته و اعدام می شوند. از رادیو اهواز اعلام می شود مهنار معتمدی که "عضو پیشگام" بود در اثر شورش زندانیان کشته شد و دانشجویان را مسبب و عامل کشتار معرفی می کند.

اعدام شدگان در اهواز: مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، اهواز "عضو پیشگام".

دکتر اسماعیل نریمسا پزشک درمانگاه حصیر آباد اهواز، "عضو پیشگام".

مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم تربیتی، "عضو پیشگام".

غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، "عضو پیشگام".

اسداله خرمی دانشجوی دانشگاه علوم تربیتی، "عضو پیشگام".

احمد موزن، فارغ التحصیل دانشگاه اهواز هوادار "پیکار". (۱۸)

صادق زیبا کلام با تلاشی مذبوحانه می نویسد: در ایران خاستگاه انقلاب فرهنگی، جریان روشنفکری اسلامی بود! یعنی دانشجویهای عضو انجمن های اسلامی، دکتر سروش، دکتر علی شریعتمداری، بنده، آقای شمس آل احمد و دیگران اصلاً ربطی به حکومت نداشتیم و باید در تاریخ ثبت شود که هر کار درست یا نادرستی که به نظام اسلامی نسبت داده شود، انصافاً انقلاب فرهنگی را نمی توان به حکومت منسوب کرد. ما هیچکدامان حکومتی نبودیم. حکومت در آن زمان، شورای انقلاب بود و دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی و امام و اینها کاری به انقلاب فرهنگی نداشتند.

صادق زیبا کلام در پاراگراف فوق به صراحت اعتراف می کند در مملکت بلبشو (خر تو خر) بوده و انقلاب فرهنگی معنا و مفهومی نداشته ست و عامیانه برداشت می شود که سردمداران نظام خودشان را سرکار گذاشته بوده اند با طرح شعار انقلاب فرهنگی. و از عمل آنان چنین نتیجه گرفته می شود که دچار موهومات فکری، مذهبی و سیاسی بوده اند. زیباکلام با اعتراف به "خر تو خر" بودن نظام اسلامی مسئولان حکومتی را تبرئه می کند و از میزان مشارکت آنان در پیشبرد جنایاتی می کاهد که فوقاً به یک نمونه از آنها پرداخته شد. فقط به حوادث ۴ روز در اهواز پرداخته شد.

زیبا کلام در تلاش است تا ضرر و زیان های برآمده از انقلاب فرهنگی را کم رنگ نموده و کم اهمیت جلوه دهد و از همین روست که کمترین اشاره ای به سخنان و حکم قاطع رهبر جمهوری اسلامی ندارد. در حالیکه مرکز اسناد انقلاب اسلامی می نویسد در سالروز اعلام انقلاب فرهنگی در ایران که از سال ۱۳۵۹ به فرمان حضرت امام خمینی (ره) و با هدف اسلامی سازی دانشگاه ها آغاز شد، روندی است که در راستای فرموده ایشان به عنوان يك حرکت دامنہ دار همچنان ادامه دارد.

خمینی در بند ۱۱ پیام نوروزی ۵۹ بر ضرورت ایجاد انقلاب اساسی در دانشگاه های سراسر کشور، تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی تأکید کردند.

پس از پیام و پشتیبانی خمینی بود که هاشمی رفسنجانی مجوز گرفت برای برهم ریختن اوضاع دانشگاهها. سخنان شورانگیزی در دانشگاه تبریز برای اهل چماق کرد و در پی آن چماق ها را بر سر و پیکر دانشگاهیان فرود آوردند. اطلاعات می نویسد: آقای هاشمی رفسنجانی - عضو شورای انقلاب و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی - در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تالار اجتماعات دانشکده ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سؤالات دانشجویان و پاسخ ایشان، اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس بر اثر اعتراض گروه های مخالف، جلسه شکلی آشفته به خود گرفت و آقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه ی سخنرانی بعدی، دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی، آن جا را به تصرف خود در آورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاک سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان، مرکز مذکور را ترک نمی کنند. و هاشمی رفسنجانی گفتند: "از طریق حضور تعدادی بچه مسلمان در تهران میتوان جلو شلوغی دانشگاه را گرفت از خشونت نمی ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است. (۱۸)

سخنان جنتی و تحریکات او در اردی بهشت ماه ۱۳۵۹ را در اهواز نادیده می گیرد که بدنبال آن تحریکات چگونه و چه فجیع با دانشجویان برخورد کردند و چه بر سر دانشجویان دختر که نیاوردند!

در همین روز شورای انقلاب دستور تخلیه ی دانشگاه ها را صادر کرد و دکتر حسن حبیبی - سخنگوی این شورا و وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - بیانیه ی شورای انقلاب را پیرامون حوادث دانشگاه ها اعلام کرد و تأکید نمود: «چون سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه ۱۳۵۹/۱/۲۹ وجود نداشته است، بر امر تخلیه ی هر چه سریع تر دانشگاه ها اقدام می شود. در غیر این صورت شورا و شخص رئیس جمهور برای آماده کردن فوری تمهیدات لازم برای اجرای تصمیمات شورا به دانشگاه خواهند آمد.» (۱۹)

زیبا کلام در ادامه می گوید: " اصل این ماجرا از دی و بهمن ۵۸ شروع شد؛ ما به دنبال سراب بودیم. چیزی به نام علوم سیاسی اسلامی وجود ندارد و به همان میزان که چیزی به نام علوم تربیتی اسلامی وجود ندارد، چیزی به اسم جامعه شناسی اسلامی هم وجود ندارد، با همین قاطعیتی که من می گویم." (۲۰)

با وجودیکه صادق زیبا کلام به سراب انقلاب فرهنگی اشاره دارد اما

از باخت انجمن های اسلامی در انتخابات دانشگاه ها و برپایی شوراهای دانشجویی که از عوامل اساسی حذف قدرت انجمن های اسلامی بوده اند سخن نمی گوید و بر مقدمات حمله به دانشجویان و به حوادث پیشین (یک سال قبل) و عملکرد دانشجویان پیرو خط امام در دانشگاه ها از سال ۵۸ تا ۵۹ که برای مسلط شدن مراکز دانشگاهی بوده ست چندان که باید توجه نشان نمی دهد. دانشجویان خط امام با همراهی کمیته ها در اردی بهشت به دانشگاه ها یورش بردند و جوی خون جاری ساختند و پس از تصرف یکی بعد از دیگری در خرداد ماه مراکز آموزش عالی را تعطیل و سپس تصفیه کردند.

در گفتگویی که محمود فرجامی در زمستان سال ۸۱، با صادق زیباکلام درباره انقلاب فرهنگی دارد؛ ایشان تاکید بر نقش خود و عبدالکریم سروش می کند در تهیه و نگارش مقالاتی در ضرورت انقلاب فرهنگی. و از وظایف شورا و ستاد گزینش دانشجو و استاد و تعیین محتوی آموزشی در سطح مراکز آموزش عالی را بر می شمرد. از دیگر سوی دکتر سروش مدعی ست که در وقایع خونبار دانشگاه دست نداشته بلکه عضوی از هیئت ستاد انقلاب فرهنگی بوده که وظیفه اش بازگشایی دانشگاهها بوده ست. "کی بود کی بود من نبودم". تکرار بازی های کثیف سیاسی نه کمکی ست بر روشن شدن ضررهای ناشی از اعمال نابخدانه نو حکومتیان بر سرنوشت مردم ایران و نه کمکی ست بر دست یافتن به عمق و ابعاد جنایات رخ در اردی بهشت ۱۳۵۹.

مهم نیست که صادق زیبا کلام یا عبدالکریم سروش کدام اعلامیه و مقاله را نوشته اند؛ و پای حکم تصفیه کدامیک از اساتید را امضاء کرده اند، که امروز به جان یکدیگر افتاده اند! آنچه از اهمیت بسزا برخوردارست مشارکت آقایان در مردم کشی بوده ست؛ مشارکت، در اقداماتی که منجر به خونریزی، اعدام و تعطیلی عالی ترین مراکز دانش، علوم اجتماعی، ادبیات، هنر و فرهنگ حدوداً به مدت ۳ سال بوده ست. عبدالکریم سروش و زیبا کلام یا میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی و سران حزب جمهوری اسلامی ... اینها هر کدام بار بخشی از این جنایت را بر دوش کشیدند و عامل بوده اند. هر یک از افرادی که در نابودسازی فرهنگ و دانش و گرفتن جان دانشجویان و حامیان آنها مشارکت داشته اند، مقصر هستند و پاسخگو!!

در جریان کشتار دانشجویان و قتل های سیاسی در ایران انگشت اتهام به سمت پیروان خط امام و حزب جمهوری اسلامی نشانه رفته ست و اینان به جز بلند کردن انگشت اتهام به سوی دیگران و تلاش برای به فراموشی سپردن وقایع رخ داده در جمهوری نکبت اسلامی کاری دیگر تا

به امروز انجام نداده اند.

زیباکلام تا سال ۱۳۸۰ که مجموعه ای از نامه ها، سخنرانی ها، مصاحبه ها و مقالاتش در باره انقلاب و تعامل آن با دانشگاه را در کتابی به نام (دانشگاه و انقلاب) به چاپ رساند بر سر همین عقیده ماند. در همین کتاب است که او علاوه بر سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس، مصاحبه دیگری از خود با هفته نامه پیام هامون، با عنوان "انقلاب فرهنگی عملاً هیچ دستاوردی نداشت" را به چاپ رساند. دکتر صادق زیبا کلام، در هنگام انجام این گفتگو باز هم همان عقیده را داشته و معتقد است "تعطیلی دانشگاه ها کار اشتباهی بود. هست و خواهد بود". (۲۱)

هر چند که قبول اشتباه پسندیده و پوزش طلبی محتاج شهامتی بزرگ است، اما آیا از جفای بدان بزرگی در حق دانشگاه و دانشگاهیان بدین سادگی می توان گذشت؟

ادامه دارد

لندن، اردی بهشت ۱۳۹۱

Facebook: Gozide Selective

www.gozide.com

پی نویس و تحقیق

۱- تاکیدها از نویسندگان.

۲- همشهری آنلاین- فرهنگ و تاریخ

۳- حوزه های علمیه و حزب جمهوری اسلامی

۴- نقل از کتاب تاریخ زنده

۵- آقای بنی صدر و همفکرانش مدعی هستند که ایشان با تعطیلی دانشگاهها مخالف بوده و در نتایج خونبار انقلاب فرهنگی نقشی نداشته است و البته صحیح است ایشان دانشگاه را محل کسب علوم می دانسته اند ولی فراموششان شده بر اساس فرامین خمینی مبنی بر اسلامی کردن مراکز آموزش عالی، شورای انقلاب و آقای بنی صدر که یکی از آنان بوده است، مسئول درگیری ها و راه افتادن جوی خون در دانشگاهها بوده اند و مشکلات بعد از انقلاب فرهنگی به پای آنان است و باقی ادعایی

مفت و کاذب اند.

۶- خبرگزاری پارس- سه شنبه هشتم آبان به نقل از یکی روزنامه ها توضیح می دهد.

۷- روزنامه انقلاب اسلامی چهارشنبه ۹ آبان.

۸- نشریه کار ارگان سراسری سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره ۵۴

۹- نشریه «کار» شماره ۵۵

۱۰- نشریه «کار» شماره ۵۹

۱۱- روزنامه کیهان ششم فروردین ۱۳۵۹

۱۲- "تاریخ زنده" جلد اول بقلم نویسنده، صفحات ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵

۱۳- "تهاجم فرهنگی تحت عنوان انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹" گزارشی مفصل از حوادث انقلاب فرهنگی بقلم نویسنده؛ جهت مطالعه به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=۲۵۴۷۸#more-۲۵۴۷۸>

۱۴- اولین دانشگاه ایران

۱۵- گزارش نقل از نشریه «کار» شماره ۵۷

۱۶- نشریه کار، ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره ۵۷

۱۷- یکی از اماکن که زندانیان را به آنجا می برند و حبس می کنند.

۱۸- اطلاعات ۲۷ فروردین ۱۳۵۹

۱۹- نشریه «کار» ، شماره ۱۱۰

۲۰- بامداد، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص ۳

۲۱- کتاب دانشگاه و انقلاب و گفتگوی محمود فرجادی با زیبا کلام، همشهری آن لاین

مراسم اهدای اولین جایزه بنیاد هارالد ادلستام به بهاره هدایت

گزارشی از مراسم اهدای جایزه شجاعت بنیاد هارالد ادلستام به * بهاره هدایت

چهارشنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۹۱

مراسم اهدای اولین جایزه بنیاد هارالد ادلستام به بهاره هدایت، ظهر روز ۲۸ فروردین، در تالار ریدارهوست شهر استکهلم برگزار شد.

پروین اردلان جایزه بهاره هدایت را دریافت کرد (عکس از داوود موسوی)

به گزارش دانشجویوز، در ابتدای این مراسم کارولین ادلستام، نوه هارالد ادلستام که این بنیاد به یاد وی تاسیس شده است، در سخنانی گفت: "۱۶ آوریل روز درگذشت هارالد ادلستام روز جهانی شجاعت نامیده شده است. این روزی است که ما شجاعت را جشن می گیریم تا برای حفاظت و دفاع از حقوق بشر برخیزیم. ۱۶ آوریل درباره اهمیت حمایت از افراد اندکی است که در سراسر جهان شجاعت اعتراض و برخاستن علیه خشونت و شکنجه را دارند."

او با اشاره به فعالیت های این دیپلمات پیشین سوئدی در راستای حقوق بشر در کشورهای مختلف و تلاش او در راستای آنچه که امروزه "مسئولیت در قبال حمایت از دیگران" خوانده می شود، بیان کرد: "بهاره هدایت به صورت مکرر موارد بسیاری از نقض حقوق بشر در دانشگاه های ایران را به سازمان های حقوق بشری گزارش کرده است. با وجود تهدیدات نیروهای امنیتی حتی با وجود بازداشت، او به فعالیت های خود ادامه داده و نشست های بسیاری را در رابطه با حقوق بشر برگزار کرده است. او در جنبش دانشجویی و جنبش زنان نقش کلیدی بازی کرده است" و نسبت به محرومیت بهاره هدایت از حقوق خود در زندان ابراز نگرانی کرد.

او در پایان افزود: "از آنجایی که یکی از شجاعانه ترین اقدامات

هارالد الدستام مشارکت در نجات ۵۸ نفر از اعضای گروه جنبش توپامارو در اوگاندا بوده است و دولت اروگوئه جایزه هارالد الدستام را حمایت کرده است، اعطای نقاشی هنرمند اروگوئه ای آرمیاس نی (Aramis Ney) نمادین است.

پس از آنکه کلیپی درباره فعالیت و زندگی بهاره هدایت، که توسط [x] همراهان او در ایران ساخته شده بود به نمایش گذاشته شد، متن پیام بهاره هدایت به دو زبان فارسی و انگلیسی قرائت شد.

بهاره هدایت، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، که به دلیل حضور در زندان نتوانست در این مراسم حضور بیابد، در پیامی از زندان خطاب به بنیاد هارالد ادلستم آورده است:

“عنوان “شجاعت فوق العاده و تعهد فعالانه برای عدالت” برای این جایزه مرا بر آن می دارد که روزی نه چندان دور را آرزو نمایم که هیچ کس برای تعهد فعالانه خود جهت دستیابی به عدالت و اعتراض به نقض حقوق بشر مستوجب پرداخت هزینه نباشد و انتخاب سبک زندگی، ابراز عقیده و انتقاد از حاکمان و مطالبه حقوق برابر نه از سر “شجاعت فوق العاده”، بلکه آزادانه و جزء حقوق سلب ناشدنی مردم سرزمینم باشد.”

کارولین ادلستام به عنوان رئیس هیئت داوران بنیاد، جایزه را که شامل یک لوح و یک اثر هنری بود، به نمایندگی از بهاره هدایت، به پروین اردلان اعطا کرد.

پروین اردلان: نقش مهم بهاره هدایت در پیوند دو جنبش دانشجویی و زنان

پروین اردلان پس از دریافت جایزه از احساس متناقض گفت: “خوشحالم که این جایزه را به نمایندگی از بهاره هدایت که سمبل شجاعت و مقاومت برای بسیاری از ماست دریافت می کنم، اما جای خالی بهاره در بین کسانی که به افتخار او جمع شده اند بسیار بزرگ است.”

دریافت جایزه بهاره هدایت توسط پروین اردلان (عکس از رادیو [x] سوئد)

این فعال زنان با اشاره به نقش مهم بهاره هدایت در پیوند دادن دو جنبش دانشجویی و زنان افزود: “مهدیه گلرو، شبنم مددزاده، عاطفه نبوی و فرشته شیرازی و بسیاری دیگر، بهاره های دیگری هستند که به

جای مورد تشویق قرار گرفتن برای فعالیت ها و تلاش هایشان پشت میله های زندان اند. ”

او با اشاره به افزایش فشار بر فعالین اجتماعی پس از انتخابات ریاست جمهوری گذشته و نظامی شدن منطقه، آماری از سرکوب دانشجویان در سال گذشته به نقل از سایت دانشجویز ارائه داد و با طرح این پرسش که ” آیا ما می توانیم چشم هایمان را بر شکنجه روانی و فیزیکی دانشجویان و محرومیت از تحصیل آن ها ببندیم؟ ” گفت: ” بسیج عمومی دانشگاه ها، اتحادیه های دانشجویی، جامعه مدنی و سازمان های حقوق بشری برای تامین آزادی بی قید و شرط فعالیت های دانشجویی ضروری است. این یک ضرورت در حقیقی ترین معنای مسئولیت در قبال حمایت از دیگران است. ”

مراسم با اجرای یکی از سرودهای انقلابی شیلی توسط Arja Saijonmaa خواننده سرشناس سوئدی پایان یافت.

مهرداد درویش پور: نسل جوان در این مسیر تنها نیست

دکتر مهرداد درویش پور استاد دانشگاه استکهلم نیز که در این  مراسم حضور داشت درباره اهمیت این جایزه به دانشجویز گفت: ” هر چند این اولین جایزه ای بود که توسط این بنیاد اعطا شد و این بنیاد هنوز در میان عموم مردم چندان شناخته شده نیست، اما حضور طیف گسترده ای از هنرمندان، فعالین فرهنگی و حقوق بشری و روزنامه نگاران سوئد و همچنین دیپلمات های کشورهای مختلف نشان دهنده اهمیت این مراسم است که می تواند توجه جامعه جهانی را به فعالیت های فعالین اجتماعی ایران جلب کند. ”

او بر اهمیت فعالیت های حقوق بشری فعالین خارج از کشور و تلاش آن ها برای جلب توجه افکار عمومی نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی تاکید کرد و ابراز امیدواری کرد که این فعالیت ها در آزادی آن ها موثر واقع شود.

این جامعه شناسی ایرانی همچنین افزود: ” اهمیت این جایزه تنها به دلیل جلب توجه جامعه جهانی نیست، بلکه همان طور که در پیام خانم هدایت هم اشاره شده بود، اهدای این جوایز به فعالین داخل کشور به ویژه نسل جوان خاطر نشان می کند که در این مسیر تنها نیستند و به آن ها امید می دهد که فعالیت هایشان با بی تفاوتی جامعه جهانی روبرو نیست و به عنوان نمادی از شجاعت مورد تقدیر و توجه قرار خواهند گرفت. ”

جایزه ادلستام، یک جایزه معتبر بین المللی است که در سوئد و توسط بنیاد هارالد ادلستام برای فعالیت های برجسته و شجاعانه در دفاع از حقوق بشر اهدا می شود. این جایزه به نام و یاد دیپلمات و سفیر سوئدی، هارالد ادلستام (۱۹۱۳-۸۹) نامگذاری شده است. شهرت هارالد ادلستام به دلیل فعالیت های شجاعانه مدنی و مبارزه برای حقوق بشر است. وی در زمان جنگ جهانی دوم به فرار اعضای گروه های مخالف در آلمان کمک کرده بود. همچنین، بعدها در زمان تصدی سفارت سوئد در شیلی به هنگام کودتای آگوستو پینوشه در شیلی، در فرار و نجات جان فعالان سیاسی شیلی و همچنین سیاستمداران کوبایی نقش بسیار مؤثری داشت.

در بیانیه بنیاد ادلستام اعلام شده بود که بهاره هدایت با شجاعت فوق العاده و تعهد به عدالت، به صورت فعالانه به مقابله با نقض حقوق بشر در ایران پرداخته است و علیرغم تهدیدات نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت، بارها زندگی و آزادی خود را برای دفاع از حقوق بشر به خطر انداخته و از این رو شایسته دریافت جایزه ادلستام شناخته شده است.

صدای دانشجویان دربند باشیم

دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)

دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) با انتشار فراخوانی مشترک از تمامی دانشگاهیان، نهادهای مدنی، سازمان های مدافع حقوق بشر و تمامی هموطنان در داخل و خارج از کشور خواستند تا به شکل ویژه حمایت خود را از دانشجویان دربند اعلام نموده و به کارزار سراسری برای اعتراض به تداوم حبس این دانشجویان بپیوندند.

به گزارش دانشجوییوز، در بخشی از این بیانیه مشترک آمده است: “بدین سبب دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)، ضمن اعلام انزجار از تداوم بازداشت همه زندانیان

سیاسی - عقیدتی و حصر رهبران جنبش سبز، در گرامیداشت استواری ۲۹ دانشجوی دربند و اعتراض به تداوم بازداشت آنها از تمامی دانشگاهیان، سازمانهای مدافع حقوق بشر، گروه های سیاسی و هموطنان آزاد اندیش، تقاضای همراهی دارند تا جمله قدردان و سپاس گوی مبارزانی باشیم که در آن سوی میله ها خیال آزادی ما را به سر می پرورند.

متن کامل این بیانیه در ادامه آمده است:

«صدای دانشجویان دربند باشیم»

روز و شب های تیره ی این روزگار تلخ هر کدامش گویی به سالی می گذرد. استبداد خبیث ویرانگر دست نمی کشد از این مرز پر گهر، از پیر و جوان، از زن و مرد. سایه می گستراند بر بام هر خانه ای، بر روزن هر پنجره و سنگفرش هر برزن و کوی. بوم شوم زور و بی اندیشه گی بر بلندای هر بلندی خوش نشسته و طوفان نفرت و تیرگی به خاموشی هر چراغ لرزان می تازد. ابر سیاهش باران سرب گرفته تا هر چه سروستان سبز بخشکاند و گورستان خار برویاند.

آسمان و زمین دانشگاه نصیب فراوان می برد از این اقتدار که خاک سروقامتان جوان است و هم چراغستان روشنی. بهره اش محرومان بسیار از مدرسه، تبعیدیان کثیر و زندانیان بی شمار است. شیرمردان دلیر و دلاورزان رشید ستم زده ای که تنها و بی ادعا در میان سرما و تاریکی دیوارهای نحس سیمانی، خورشید گرم آرزوهای سبز ملتی را به شانه گرفته اند. بهادرانی که سربلند، از حلاوت جوانی بی بازگشت و دلخوشی سالهای کوتاه دانشجویی دل برکنند و از جسم و جان حائل بر ساختند میان نفرت و عشق، آنچنان استوار که در توانشان بود. هر آنچه بی توقع اند و بلند نظر، کمینه؟؟ شرط وفا، بزرگداشت یاد همراهان دیروز و فرداست که اختران و راهنمایان امروزند.

بدین سبب دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)، ضمن اعلام انزجار از تداوم بازداشت همه زندانیان سیاسی - عقیدتی و حصر رهبران جنبش سبز، در گرامیداشت استواری ۲۹ دانشجوی دربند و اعتراض به تداوم بازداشت آنها از تمامی دانشگاهیان، سازمانهای مدافع حقوق بشر، گروه های سیاسی و هموطنان آزاد اندیش، تقاضای همراهی دارند تا جمله قدردان و سپاس گوی مبارزانی باشیم که در آن سوی میله ها خیال آزادی ما را به سر

می پرورند.

ما ضمن اعتراض به سخنان مجرمانه اخیر وزیر علوم در ممانعت از ورود فعالین سبز به دانشگاه ها، خواهان آزادی تمامی دانشجویان و بازگشت آنان به کلاسها و دانشگاههای خود و تضمین آزادیهای آکادمیک هستیم.

اسامی دانشجویان در بند عبارت است از:

۱- حسن اسدی زیدآبادی

۲- حامد امیدی

۳- مجید توکلی

۴- سعید جلالی فر

۵- مهدی خدایی

۶- بابک داشاب

۷- مجید دری

۸- حامد روحی نژاد

۹- حسین رونقی ملکی

۱۰- شاهین زینعلی

۱۱- فرشته شیرازی

۱۲- آرش صادقی

۱۳- جواد علیخانی

۱۴- امید کوکبی

۱۵- مهدیه گلرو

۱۶- حبیب الله لطیفی

۱۷- علی اکبر محمدزاده

- ۱۸- شبنم مددزاده
- ۱۹- علی ملیحی
- ۲۰- ضیا نبوی
- ۲۱- عاطفه نبوی
- ۲۲- بهاره هدایت
- ۲۳- مهرداد کرمی
- ۲۴- محمد احدی
- ۲۵- روزبه سعادت
- ۲۶- افشین شهبازی
- ۲۷- روح الله روزی طلب
- ۲۸- داریوش جلالی
- ۲۹- ایقان شهیدی

نامه‌ی شبنم مددزاده به مناسبت فرا رسیدن مهر

شبنم مددزاده؛ زندانی سیاسی

... یاران دبستانی‌ام! موسم بهار بیداری را با سرودی به استقبال بنشینیم یا در قفای جفاهای رفته مرثیه‌خوان باشیم؟! مهر بی مهری‌ست چونان باغ بی برگ که تیغ ستم مثل همیشه باغ سبز آگاهی بیداران را نشانه رفته است با شیوه‌های متفاوت و باز هم منسوخ. از هر کرانه تیری می‌آید؛ بحث تفکیک جنسیتی کلاسهای درسی در دانشگاه‌ها

آغاز شده و در دانشگاه‌های علامه، امیرکبیر و یزد به مرحله‌ی عمل رسیده است بحثی که یقیناً به علت عدم کارشناسانه بودنش باعث به هم ریختگی سیستم آموزشی می‌شود، سیاستی که نه برای راحتی دانشجویان و نه برای ارتقای کیفی آموزشی، بلکه در ادامه‌ی افکار پوسیده‌ی قرون وسطایی شکل گرفته است و یا سهمیه بندی جنسیتی که امسال هم ادامه داشت...

میرسد اینک ز راه موسم تجدید عهد

پرده سیاه شب راه نور را بر پنجره‌ها بسته است. چشم در چشمان ظلمانی‌اش زمان را با خود می‌کشم. اینجا همیشه شب است. صدا با سکوت آشناست و ظلمی مشتعل هر جنبنده‌ای را به کام کشیده، چشمانم دیگر پوستین تاریک‌اش را نمی‌بیند، ستاره‌هایی در دل شب می‌درخشند، چشمانم سویی می‌گیرد و دلم آشوبی، گویی چشمانم به ستارگان شب دل‌باخته‌اند... اینجا برای توصیف مکان و زمان می‌مانی؟ زمان دیر می‌گذرد یا زود؟ روز زورق شکسته‌ایست بر سیاهی شب، ظلمتی وجودها را بلعیده و عطر خاطرات و یادها رایحه‌ی دلنشین دلهاست، ناله‌های زنجیرها ضرب آهنگ زندگیست، اگر عقربه‌های ساعت را خود در دست نگیری در گردبادشان گیر می‌کنی، همواره با روزگار فرساینده در جنگی، زمان را باید خود پیش برانی و اینگونه است که مسئولیت‌ات سنگین می‌شود، همراه با باری که بر شانه‌هایت گذارده شده تا در این مسیر پر سنگلاخ با خود ببری تا قله‌ها، عمرت را هم باید فانوسی کنی در بلندای این وادی، در مکانی دورافتاده و مطرود از گردش زمین، در بی‌خبری محض، با فاصله‌ی یک هفته‌ای از تمام جریان‌ات. اینجا به طور هراس‌انگیزی در گذشته می‌مانی. تقویم روز را ورق می‌زنم. برگه‌هایی به تاریخ پیوسته نشان از گذشت زمان دارد، با یک حرکت تمام برگه‌ها را ورق می‌زنم، برگه‌های تقویم نیست که از جلوی چشمانم می‌گذرد، سنگینی یک سالی است که پشت سر گذاردم. اتفاقات و جریان‌ات دردناک، خون دل خوردن‌ها، اشک‌های جاری نشده، عزاداری‌های اجازه داده نشده، حسرت‌ها و انتظارها... تاریخ روز را نگاه می‌کنم، روزهای آخر تابستان است که شهریور مسئولیت وداعش را بر عهده دارد. در دلم شوری به پا می‌شود. شروع پاییز، بوی ماه مهر، کیف و کفش و لباس مدرسه، کوچه‌های خاکی خاموش که با صدای قدم‌های ما رنگ شادی می‌گرفت. بوی ماه مهر و لذت قدم روی برگ‌های زرد جاده‌ی مدرسه، لذت نشستن مهرهای صد آفرین زیر پای دیکته، بوی ماه مهر؛ قهر و آشتی‌های من و فرزند سر راه مدرسه، بوی ماه مهر و شیرین‌ترین خاطره‌ام، ثبت نام دانشگاه به همراه فرزند، آمدن نام پر افتخار

دانشجو بعد از اسمم و پا گذاشتن در صحن مقدس دانشگاه لذتی فراموش نشدنی، روی ابرها راه می‌رفتم. با اینکه شش سال از آن روز می‌گذرد ولی هر سال آمدن مهر لذتی را در دل من زنده می‌کند، هنوز طعم شیرین آن روز را در کام دارم. ۶ سال گذشته ولی من ۳ سال است که پشت میله‌ها و از بلندای حصار شب تجربه می‌کنم، همراه با حسرت. سه سال است که صدای قدم‌هایش را از بین سیم‌های خاردار به انتظار می‌نشینم و هر بار آن میهمان آشنای قدیمی می‌آید، با شور، با شوق، با جوش و خروش. گوش می‌سپارم، باز هم صدای قدم‌های پرطنین مهر به گوش می‌رسد، مهرماه است و هنگامه‌ی پر شدن گوش کوچه‌ها از صدای قدم‌های پرنشاط دانش‌آموزان و دانشجویان، مهر ماه است و هنگامه‌ی به صدا در آمدن زنگ‌های بیداری... سروش مهر می‌رسد اینک، صدای گام‌های استوار، خروش موج‌های مهیب در هر کوی و برزن صدای نبض زندگیست، جریان خون در رگ‌های این دیار زخم خورده است.

یاران دبستانی‌ام! موسم بهار بیداری را با سرودی به استقبال بنشینیم یا در قفای جفای رفته مرثیه‌خوان باشیم؟! مهر بی مهریست چونان باغ بی برگی که تیغ ستم مثل همیشه باغ سبز آگاهی بیداران را نشانه رفته است با شیوه‌های متفاوت و باز هم منسوخ. از هر کرانه تیری می‌آید: بحث تفکیک جنسیتی کلاس‌های درسی در دانشگاه‌ها آغاز شده و در دانشگاه‌های علامه، امیرکبیر و یزد به مرحله‌ی عمل رسیده است بحثی که یقیناً به علت عدم کارشناسانه بودنش باعث به هم ریختگی سیستم آموزشی می‌شود، سیاستی که نه برای راحتی دانشجویان و نه برای ارتقای کیفی آموزشی، بلکه در ادامه‌ی افکار پوسیده‌ی قرون وسطایی شکل گرفته است و یا سهمیه بندی جنسیتی که امسال هم ادامه داشت. عدالتی زن ستیزانه!! و مسئله جنجال برانگیز حذف رشته‌های علوم انسانی آنهم در دانشگاه‌هایی که این رشته‌ها به عنوان قطب شناخته می‌شوند. غرب ستیزی! آن هم در مسائلی که مرز جغرافیایی ندارد. علوم انسانی! چگونه ممکن است دانش‌آموختگانی را از آموختن نظریه‌های جهانی علمی محروم کرد؟!!!

شنیدن دلایل مسئولان نشان از شیوه‌های جدید برای خاموش کردن فریاد حق‌طلبی دانشجویان، شیوه‌ای جدید برای ایجاد سد در برابر آگاهی است. که با حذف رشته‌های مخصوصی همچون روزنامه نگاری، علوم اجتماعی، حقوق و ... تحصیل در این رشته‌ها به افرادی خاص تعلق می‌گیرد تا از این طریق عده‌ی بخصوصی را در این رشته‌ها پرورش دهند، نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده. مسئله‌ی دیگری که البته در ادامه‌ی سیاست‌های گذشته در برخورد با دانشجویان است ستاره دار کردن

دانشجویان در گستره‌ی وسیعی تا جایی که پای این برخوردها به دانشگاه آزاد هم رسیده است. صدها نفر از دانشجویان ممتاز با عقاید مختلف را به دلیل "مخالفت با نظام" از ادامه‌ی تحصیل محروم می‌کنند. فکر کرده‌اند امکاناتی که نظام باید در اختیار شهروندان قرار بدهد میراث خدادادی است که نظام از سر انسان‌دوستی به دوستدارانش بخشد؟! یا به واسطه‌ی جایگاه ساختاری حکومت به این حق نایل شده‌اند. فراموش کرده‌اند صندوق بودجه از کجا پر می‌شود؟! این روحیه انحصارطلبی است که در صدد خودی و غیر خودی کردن دانشگاه‌ها هستند نوعی کودتای نرم فرهنگی که همیشه دغدغه‌ی فکری مسئولان است. آقایان فکر می‌کنند این توجیه دلیل خوبی است تا دانشجویان را از حق انسانی خویش محروم کنند، حتی که هم در قانون اساسی کشور، هم در قانون حقوق شهروندی و هم در منشور بین‌المللی حقوق بشر به آن پرداخته شده است. برای دانشجویان این سیاست‌های خام و ناپخته آشناست اگر چه در پوششی جدید. در واقع سیاست‌های "دانشجو هراسی" حاکمان است، هراس از قشر آگاه و بیدار، هراس از عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی قشری که طلایه‌دار جنبش مبارزه با استبداد و ظلم و جهل و نادانیست. هر ابزاری استفاده بکنند علیه زندگی، همبستگی و اندیشه هیچ اقدامی نمی‌توانند بکنند که این سیاست‌ها بیشتر ما را به خود باوری می‌رساند، ایمان به تاثیرگذاری و توانایی‌مان که ستاره‌ها را از شب هراسی نیست. یاران دبستانی‌ام! "خشم کوچی در مشت ماست" بر لبانمان سرودی روشن صیقل می‌دهیم، ما با سرودی بر لب موسم بهار بیداری را به استقبال می‌نشینیم. سرودی که به گفته‌ی افلاطون خارش بال‌هایمان را در بر دارد، مسئولیت انسان بودن و خواست آزادی‌مان. سرودی که تجدید عهد و میثاق‌هایمان را بلندتر از همیشه به گوش حاکمان می‌رساند. من هم، هم صدا با شما در اول مهر از "مدرسه‌ی عشق" تجدید می‌کنم عهد و میثاقم را. عهد ذلت ناپذیری، که تا جان در بدن دارم وفادار باشم. وفادار به یارانی که ستاره‌های راهمان گشتند و روشنی بخش دل‌هایمان، وفادار به آرمان‌هایمان، به اهدافمان، برای آبادی ایران زمین. برای اینکه کودکان ایران شادی اول مهر را در دل حس کنند، دوباره بوی کیف و کفش تازه، بوی کتاب‌های نو در خانه‌های سرد و تاریک، گرما بخش باشد و صدای خنده‌های شادخوارانه‌ی فرزندان این میهن ترانه‌ی زندگی.

شب‌نم مددزاده

زندان اوین

مهر ۹۰

منبع : خانه حقوق بشر ایران